

• ای گل ز شاخ آنچه نمی دانیت کنند

گر بلبان ز نغمه ثنا خوانیت کنند

ناگه به قید قرعه فراخوانیت کنند

از باغ میبرند چراغانیت کنند"

"تا کاج جشن های زمستانیت کنند

هر برگ تو نشانگر آیات معنوی

وصف تو گشته درج به طومار مثنوی

در پیش حسن تو خس و خارند منزوی

ای گل گمان مکن به شب جشن میروی"

"شاید به خاک مرده ای ارزانیت کنند

ای بیخبر که جلوه نمایی به شاخسار

غافل مشو ز فتنه ی فردای روزگار

تو دور خود چو پيله کشی روز و شب حصار

پو شانده اند صبح تو را ابرهای تار"

"تنها به این بهانه که بارانیت کنند

فرد گریز پا نشود قدر او بلند

تا گوش جان خود نسپارد به وعظ و پند

دائم عبث به مکر و فسونست پای بند

یوسف ازین رها شدن از چاه دل میند"

"این بار میبرند که زندانیت کنند

ان مرده دل که در صدد عدل و داد نیست

او را به بذل و جود و کرم اعتقاد نیست

بر بخشش بدون جهت اعتقاد نیست

اب طلب نکرده همیشه مراد نیست"

"گاهی بهانه ایست که قربانیت کنند

ان رهروی که در دل او ترس و بیم نیست

داند بجز طریق علی مستقیم نیست

بغضش به غیر قهر و عذب الیم نیست

یک نقطه فرق بین رحیم و رحیم نیست"

"از نقطه ای بترس که شیطانیت کنند

چون که طریق ادب هدف "امید" بودیش

آورده از ولایت مولای خود بکف

اما بقید عهد که نمایدش تلف

بشرط مهر علی والی نجف "فاضل"

...مشمول عفو و رحمت رحمانیت کنند

شعر از آقای مصطفی ابراهیمی خورانی